

فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۲، صص ۳۱-۵۵

بررسی واژگان خویشاوندی هورامی بر اساس معیارهای مورد اک^۱

بیستون عباسی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور

کریستین کزازی

استادیار دانشگاه آشتات

چکیده

به‌رغم مطالعات بسیاری که با هدف توصیف مسائل زبان‌شناختی زبان‌های ایرانی انجام گرفته‌اند، مسائل معنی‌شناختی و مردم‌شناختی این زبان‌ها تا حدی مورد غفلت بوده‌است. این مسأله به ویژه در مورد زبان‌ها و گویش‌های غرب کشور مصداق پیدا می‌کند. مطالعه حاضر در پی آن است تا با بهره‌گیری از مفاهیم نظری موجود در معنی‌شناسی و انسان‌شناسی، به ویژه آرای مورد اک، واژگان خویشاوندی و مفاهیم مرتبط با آن را در زبان هورامی، گونه‌ای که در شهر پاوه بدان تکلم می‌شود، مورد بررسی قرار دهد. در نتیجه این پژوهش تعداد ۶۳ واژه خویشاوندی هورامی، شامل ۲۷ واژه نسبی، ۱۸ واژه سببی، ۹ واژه ناتنی و ۹ واژه خویشاوندی جمعی، استخراج شده و بر اساس معیارهای مورد اک و ارزشهای چندگانه هر کدام طبقه‌بندی شدند.

کلیدواژه‌ها: هورامی، واژگان خویشاوندی، نسل، وصلت، فرود.

۱- مقدمه

روابط خویشاوندی، چگونگی فرمول‌بندی آنها و اینکه این روابط در هر زبانی چگونه نمود واژگانی پیدا می‌کنند، موضوعی است که از دیرباز مورد توجه پژوهش‌گرانی از رشته‌های مختلف، بویژه زبان‌شناسی و انسان‌شناسی، قرار گرفته است. سابقه بررسی واژگان خویشاوندی به اواسط قرن نوزدهم باز می‌گردد، زمانی که لوئیس هنری مورگان^۳ (۱۹۲۲ [۱۸۵۱])، انسان‌شناس آمریکایی، زبان‌های سرخپوستی قبایل ایرکوی^۴ را مورد بررسی قرار داد. وی با این پژوهش بنیان‌گذار مطالعات خویشاوندی شد، چرا که قبل از او کسی مستقیماً به بررسی خویشاوندی نپرداخته بود (تراومن^۵، ۲۰۰۱). پس از مورگان نیز بررسی واژگان خویشاوندی، هم در انسان‌شناسی و هم در زبان‌شناسی، ادامه یافت. کارهای فوکس^۶ (۱۸۹۴a و ۱۸۹۴b)، واکر^۷ (۱۹۱۴)، سایپیر^۸ (۱۹۱۸) و بوآز^۹ (۱۹۱۹) از این جمله‌اند. از دهه ۵۰ میلادی نیز استفاده از روش «تحلیل مؤلفه‌ای»^{۱۰} برای بررسی واژگان خویشاوندی، با کارهای گودایناف^{۱۱} (۱۹۵۶)، لونزبری^{۱۲} (۱۹۵۶) و والاس^{۱۳} و اتکینز^{۱۴} (۱۹۶۰) آغاز شد.

به‌رغم اهمیت موضوع، واژگان خویشاوندی در ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است. ظاهراً تنها مطالعه موجود در مورد واژگان خویشاوندی زبان فارسی توسط باطنی (۱۳۵۴) و با روش تحلیل مؤلفه‌ای انجام گرفته است. در مورد زبان‌های کردی نیز تنها بررسی انجام شده توسط قیطوری و همکاران (۲۰۱۰) بوده که ایشان نیز، به همان روش اما با نسخه دیگری از آن، واژگان خویشاوندی گویش کلهری را مطالعه کرده‌اند. علاوه بر این

-
3. Lewis Henry Morgan
 4. Iroquois
 5. Thomas R. Trautmann
 6. J. Walter Fewkes
 7. James R. Walker
 8. Edward Sapir
 9. Franz Boas
 10. componential analysis
 11. Ward H. Goodenough
 12. Floyd G. Lounsbury
 13. Anthony F. C. Wallace
 14. John Atkins

دو، محمودی بختیاری (۲۰۰۹) نیز خبر از پژوهش در حال انجامی داده است که واژگان خویشاوندی ۶۰ زبان ایرانی غربی (از جمله فارسی، گورانی، سورانی، کلهری، زازا و ...) را بررسی می‌کند.

هورامی (اورامی) گویشی است که در منطقه‌ای موسوم به هورامان (اورامان) در غرب ایران، در استان‌های کرمانشاه و کردستان و در شرق کردستان عراق بدان تکلم می‌شود. مکنزی^{۱۵} هورامی را گویشی از زبان گورانی و کهن‌ترین گویش آن می‌داند (۱۹۸۷ و ۲۰۰۲). گونتر^{۱۶} (۲۰۰۳) نیز بر همین اعتقاد است اما بر سر ارتباط هورامی و گورانی با زبان کردی نظر متفاوتی دارد. در حالی که مکنزی گویش‌های گورانی را «همسایگان» یا «جزیره‌های دریای کردی» (۱۹۶۱: ۷۳) می‌نامد و سعی دارد نشان دهد که برخلاف کردی و فارسی، خصیصه‌های زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی را دارا هستند (همان) و برای اثبات شباهتشان با زبان پارسی کهن، باز برخلاف کردی و فارسی، شواهد واج‌شناختی می‌آورد (۲۰۰۲)، گونتر، علی‌رغم اعتقاد به شمالی بودن گورانی و جنوبی بودن کردی، به سادگی هورامی و گورانی را گویش‌های زبان کردی معرفی کرده و اعلام می‌کند که تنها تعداد کمی از پژوهش‌گران معتقدند که گورانی یک گویش کردی نیست (۲۰۰۳: ۵۸). در تقسیم‌بندی چهارگانه‌هایگ^{۱۷} از زبان‌های کردی نیز، گورانی، همراه با زازا، به عنوان زیرگروه چهارم زبان کردی معرفی می‌گردد (۲۰۰۴: ۹). البته وی نیز اذعان می‌کند که پژوهشگران بسیاری بر این باورند که این زبان‌ها کردی نیستند و نباید آنها را در زمره زبان‌های کردی به شمار آورد (همان). علاوه بر رده‌بندی فوق، تقسیم‌بندی دوگانه دیگری نیز وجود دارد که زبان‌های کردی را به دو دسته عمده کرمانجی و پهلوانی تقسیم می‌کند و بر اساس آن گورانی و زازا زبان‌های پهلوانی و البته کردی هستند (مهو^{۱۸} و مگ‌لاولین^{۱۹}، ۲۰۰۱: ۵). بنابراین، تنها نتیجه‌ای که تا اینجا می‌توان گرفت این است که هورامی گویشی از زبان گورانی و از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی است.

15. D. N. MacKenzie

16. Michael M. Gunter

17. Geoffrey Haig

18. Lokman I. Meho

19. Kelly L. Maglaughlin

هورامی تنوع لهجه‌ای بسیار گسترده‌ای دارد، به طوری که گاهی تفاوت‌ها به حدی می‌رسد که عبارت «تنوع لهجه» کارآمد نبوده و باید از تنوع گویش سخن گفت. این تفاوت‌ها در آواشناسی، واژگان و حتی نحو نیز به چشم می‌خورد. بنابراین، در پژوهش حاضر تنها گونه‌ای از هورامی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در شهر پاوه مورد استفاده قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که این گونه بیشتر از دیگر گونه‌های هورامی که عبارتند از لهونی، ژاوه‌رویی و تختی، مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. جهت آشنایی بیشتر با این گونه از زبان هورامی، علاقمندان می‌توانند به آثار زیر مراجعه کنند: سلیمی (۱۳۹۲)، کریمی دوستان و نقشبندی (۱۳۹۰)، راسخ مهند و نقشبندی (۱۳۹۲) نقشبندی (۱۳۹۲)، هولم‌برگ و اودن (۲۰۰۴)، عباسی و قیطوری (۲۰۱۲) و عباسی و همکاران (زیر چاپ).

۲- روش پژوهش

ضبط واژگان خویشاوندی هورامی به صورت مشاهده مشارکتی طی ۶ ماه، توسط نگارنده که خود گویشور بومی اورامی است، انجام شد. در مرحله نخست، واژگان هدف در گفتار عادی گویشوران و در موقعیت‌های اتفاقی یادداشت و ثبت می‌شد؛ اما این روش دو نقص عمده داشت: یکی اینکه با توجه به عدم اطلاع از پیشینه زبانی و قومی گویشوران، نمی‌شد از بومی بودن واژه و همچنین معنای آن اطمینان حاصل کرد؛ و دوم اینکه با این روش اطلاعات معنایی چندانی به دست نمی‌آمد. همین مسئله انجام مصاحبه و حصول اطمینان از بومی بودن و صحت داده‌های بدست آمده را ضروری می‌ساخت.

مصاحبه‌ها در دو مرحله مجزا انجام شد، در مرحله اول ۱۳ مصاحبه و در مرحله دوم ۲۹ مصاحبه. مصاحبه‌های مرحله اول بسیار جامع و به لحاظ زمانی، طولانی و با هدف استخراج همه واژگان خویشاوندی و در عین حال تعیین مصداق‌های آنها انجام شد. از شرکت‌کنندگان در این مصاحبه‌ها ۲ نفر زیر بیست سال، ۳ نفر بین بیست تا سی سال، ۳ نفر بین سی تا پنجاه سال و ۵ نفر دیگر بیش از پنجاه سال سن داشتند. پس از انجام بررسی‌های اولیه روی داده‌های مرحله اول مصاحبه‌ها و مقایسه آنها با داده‌های بدست آمده از طریق مشاهده‌ها، واژه‌ها یا معنایی که دارای ابهام بودند یا دقت بیشتری می‌طلبیدند مشخص شدند. در مصاحبه‌های مرحله دوم، علاوه بر رفع ابهامات مذکور، بار دیگر بر

حوزه مصداق‌های واژه‌ها تأکید شد. مصاحبه‌های این مرحله، اما کوتاه‌تر و موجزتر بودند و شرکت کنندگان در آنها بیشتر افراد بزرگسال و مسن بودند.

شرکت کنندگان در هر دو مرحله با توجه به پیشینه زبانی و قومی و با حصول اطمینان از بومی بودن انتخاب شدند؛ و با این فرض که افراد مسن‌تر (به واسطه بی‌سوادی یا کم‌سوادی، ارتباطات محدودتر، استفاده کمتر از رسانه‌ها، عدم توجه به پرستیژ واژه‌ها و...) زبان بکرتر و واژگان بومی‌تری دارند، بیشتر مصاحبه شونده‌گان از میان آنان انتخاب شدند. نکته جالب توجه اینکه در استفاده از واژگان نسبی، هیچ تفاوتی میان نسل‌های مختلف مشاهده نشد، هر چند که جوان‌ترها با تعدادی از واژه‌های واژگان نسبی و ناتنی آشنایی نداشتند. تفاوت اساسی میان جوان‌ترها و مسن‌ترها در واژگان خطاب بود (که البته برای پژوهش حاضر به نوعی حاشیه‌ای است)، جوان‌ترها تمایل دارند که به جای واژگان خطاب بومی متعدد و مختلفی که در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف به کار می‌روند، از دو وام‌واژه *a a* و *xanm*، که به ترتیب از آقا و خانم فارسی گرفته شده‌اند، استفاده کنند.

نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است قضاوت بر سر تعلق یا عدم تعلق یک عبارت به فهرست واژگان خویشاوندی است. چنان‌که بعداً در خلال متن مشخص می‌شود، واژه‌های خویشاوندی ساده می‌توانند به دفعات نامحدودی با هم ترکیب شده و عبارت‌هایی برای ارجاع به خویشاوندان فاقد واژه‌ای خاص تولید کنند، مانند: پسرعموی پدرزن برادرخانم؛ اما واضح است که چنین ترکیبی را نمی‌توان یک واژه منفرد خویشاوندی به حساب آورد. از آنجا که فی‌البداهه نمی‌توان معیاری صوری و ساختی برای تفکیک عبارت‌های خویشاوندی تعیین کرد، قضاوت بر سر این مسأله به عهده گویشوران گذاشته شد. عبارت مرکبی که گویشوران به عنوان یک واژه منفرد می‌شناسند، یک واژه خویشاوندی به شمار آمده و در فهرست گنجانده شده است و در غیر این صورت از فهرست حذف شده است. نتایج نشان می‌دهند که عبارت‌های مرکب تا جایی که عنصر اضافه وارد ترکیب آنها نشده واژگان خویشاوندی منفرد به شمار می‌آیند.

۳- داده‌ها

داده‌هایی که در این پژوهش معرفی می‌شوند عبارتند از: واژگان خویشاوندی نسبی یا خونی، واژگان خویشاوندی سببی، واژگان خویشاوندی ناتنی و واژگان خویشاوندی جمعی. براساس سنت مطالعات خویشاوندی، معرفی و توصیف یک واژه خویشاوندی یعنی تعیین حوزه ارجاع یا مصداق‌های آن با ذکر خویشاوندانی که واژه مورد نظر برای نامیدن آنها به کار می‌رود. در این فرایند یک واژه خویشاوندی با واژه‌های خویشاوندی دیگر معرفی می‌شود، اما با واژگان مورد استفاده برای خویشاوندان پایه یا اولیه^{۲۰} که عبارتند از هشت واژه پدر، مادر، برادر، خواهر، پسر، دختر، زن و شوهر (والاس و اتکینز، ۱۹۶۰: ۵۸). در ادامه هر گروه از واژه‌های خویشاوندی در جداول جداگانه‌ای به ترتیب نسل و با معنای (تقریبی) فارسی آنها و فهرست مصداق‌هایشان ارائه می‌شوند. برای واج‌نویسی داده‌های هورامی از الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) استفاده شده است.

جدول شماره ۱: واژگان خویشاوندی نسبی

واژه	مصداق‌ها	معنی
bawa gæw æ	پدرِ پدرِ پدر، پدرِ مادرِ مادر، پدرِ مادرِ پدر، پدرِ مادرِ مادر	پدر جد
da a gæw ^{۲۱}	مادرِ مادرِ مادر، مادرِ مادرِ پدر، مادرِ پدرِ مادر، مادرِ پدرِ پدر	مادر جد
bawa	پدرِ پدر، پدرِ مادر	پدر بزرگ
da a	مادرِ مادر، مادرِ پدر	مادر بزرگ
babæ	پدر	پدر
æ a	مادر	مادر
lalo	برادرِ مادر	دایی
mamo	برادرِ پدر	عمو
d	خواهرِ مادر، خواهرِ پدر	عمه، خاله
b a	برادر	برادر
wa	خواهر	خواهر

20. primary/primitive

۲۱. در هورامی یک آوای ناسوده بین دندانی وجود دارد که رفتار عجیبی در نظام آوایی دارد، به این صورت که گاهی واجگونه **d** و گاهی واجگونه **t** است، محل وقوع آن بیشتر پایان واژه است و هیچ‌گاه در جایگاه آغازین ظاهر نمی‌شود. این آوا، به رغم واجگونه بودن، به علت کاربرد فراوان آن در زبان و تأثیری که بر زیبایی تلفظ واژگان هورامی می‌گذارد، در آوا نگاری‌ها ثبت شده و به صورت نشان داده شده است. مکنزی نیز به این آوا، به عنوان دو واجگونه **d** و **t**، اشاره کرده و در آوانگاری آنها را به صورت و به کار برده است (مکنزی، ۱۹۶۶: ۷-۸).

بررسی واژگان خویشاوندی هورامی براساس معیارهای مورد اک / ۳۷

laloza	پسر برادرِ مادر، دختر برادرِ مادر	دایی زاده
mamoza	پسر برادرِ پدر، دختر برادرِ پدر	عمو زاده
d æza	پسر خواهرِ مادر، دختر خواهرِ مادر، پسر خواهرِ پدر، دختر خواهرِ پدر	عمه زاده، خاله زاده
k r	پسر	پسر
kna	دختر	دختر
b aza	پسر برادر، دختر برادر	برادر زاده
wa æza	پسر خواهر، دختر خواهر	خواهر زاده
laloza	پسر پسر برادرِ مادر، دختر پسر برادرِ مادر، پسر دختر برادرِ مادر، دختر دختر برادرِ مادر	نوه دایی
mamozaza	پسر پسر برادرِ پدر، دختر پسر برادرِ پدر، پسر دختر برادرِ پدر، دختر دختر برادرِ پدر	نوه عمو
d æzaza	پدر، پسر پسر خواهرِ مادر، دختر پسر خواهرِ مادر، پسر دختر خواهرِ مادر، دختر دختر خواهرِ مادر	نوه عمه، نوه خاله
k ræza	پسر پسر، دختر پسر	نوه پسری
kna æza	پسر دختر، دختر دختر	نوه دختری
b azaza	پسر پسر برادر، دختر پسر برادر، پسر دختر برادر، دختر دختر برادر	نوه برادر
wa æzaza	پسر پسر خواهر، دختر پسر خواهر، پسر دختر خواهر، دختر دختر خواهر	نوه خواهر
k ræzaza	پسر پسر پسر، دختر پسر پسر، پسر دختر پسر، دختر دختر پسر	نتیجه (از نوه پسری)
kna æzaza	پسر پسر دختر، دختر پسر دختر، پسر دختر دختر، دختر دختر دختر	نتیجه (از نوه دختری)

جدول شماره ۲: واژگان خویشاوندی سببی

واژه	مصادق	معنی
گ hksu	پدر شوهر، پدر زن	پدر شوهر و پدر زن
گk hks	مادر شوهر، مادر زن	مادر شوهر و مادر زن
نگ lalo	زن برادرِ مادر	زن دایی
نگmamo	زن برادرِ پدر	زن عمو
u	شوهر	شوهر
نگni	زن	زن
نگ b a	برادرِ زن	برادرِ زن
نگ wa	خواهرِ زن	خواهرِ زن
h wks	برادرِ شوهر	برادرِ شوهر
s t	خواهرِ شوهر	خواهرِ شوهر
نگ h wksni	زنِ برادرِ شوهر	جاری
ham zæma	شوهرِ خواهرِ زن	باجنانغ
نگ b a	برادرِ زن	زن داداش
hæwo	زنِ شوهر	هوو
zæma	شوهرِ دختر	داماد
weywæ	زنِ پسر	عروس
s tæza	پسرِ خواهرِ شوهر، دخترِ خواهرِ شوهر	
نگ h wksæza	پسرِ برادرِ شوهر، دخترِ برادرِ شوهر	

جدول شماره ۳: واژگان خویشاوندی ناتنی

واژه	مصادق
zir-bawa	پدرِ ناپدری، پدرِ نامادری
zir-da a	مادرِ ناپدری، مادرِ نامادری
bawa pya گ	ناپدری
bawa ښگ ni	نامادری
zir-mamo	برادرِ ناپدری
zir-lalo	برادرِ نامادری
zir-d	خواهرِ ناپدری، خواهرِ نامادری
hænæza	پسرِ شوهر، دخترِ شوهر
ko æbæs	پسرِ زن، دخترِ زن

جدول شماره ۴: واژگان خویشاوندی جمعی

واژه	مصادق
bawan	والدین و والدینشان و والدینِ والدینشان
h.ɣsu an	پدر و مادر و برادران و خواهرانِ زن یا شوهر
lalwan (xa ʔn)	برادرانِ مادر و فرزندانِ مادر و فرزندانِ فرزندانِ مادر
mamwan	برادرانِ پدر و فرزندانِ پدر و فرزندانِ فرزندانِ پدر
d æ-w-d æza	خواهرانِ پدر و مادر و فرزندانِ مادر و فرزندانِ فرزندانِ مادر
b a-w-b aza	برادرانِ پدر و مادر و فرزندانِ پدر و فرزندانِ فرزندانِ پدر
wa گ-w-wa گza	خواهرانِ مادر و فرزندانِ مادر و فرزندانِ فرزندانِ مادر
k r- -k ræza	پسرانِ پدر و مادر و فرزندانِ پدر و فرزندانِ فرزندانِ پدر
kna æ-w-kna æza	دخترانِ پدر و مادر و فرزندانِ پدر و فرزندانِ فرزندانِ پدر

۴- تحلیل داده‌ها

«نظام‌های خویشاوندی یکی از جهانی‌های فرهنگ بشری را تشکیل می‌دهند» (مورداک ۲، ۱۹۴۹: ۹۶). هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که پیوندهای میان خویشاوندان را به لحاظ فرهنگی نادیده بگیرد. دورترین روابط خویشاوندی نیز که در نتیجهٔ قلت ارتباط رو به فراموشی می‌گذارند، باز به کمک سنت‌ها حفظ می‌شوند؛ اما چنان که مورداک می‌گوید، هر فرد در هر جامعه‌ای، به طور بالقوه، ۷ نوع خویشاوند درجه یک (با در نظر گرفتن قابلیت تفکیک همسر به زن و شوهر، ۸ نوع)، ۳۳ نوع خویشاوند درجه دو، ۱۵۱ نوع خویشاوند درجه سه و بیشمار خویشاوند دورتر دارد؛ و روشن است که تخصیص یک واژهٔ خویشاوندی متمایز به هر کدام از این انواع، اگر نه غیر ممکن اما بسیار دشوار است و هیچ جامعه‌ای عملاً

چنین نمی‌کند. در همه جوامع تعداد این مقولات با دسته‌بندی خویشاوندان کاهش یافته و به حد معقولی می‌رسد. روش‌های متفاوت این دسته‌بندی به نظام‌های خویشاوندی متفاوت در جوامع مختلف می‌انجامد (همان: ۹۶-۹۷).

واژگان خویشاوندی بر سه اساس تقسیم‌بندی می‌شوند: بر اساس «طرز استفاده»^{۲۳}، «ساخت زبانی»^{۲۴} و «گستره کاربرد»^{۲۵}. از نظر طرز استفاده، واژگان خویشاوندی برای «خطاب مستقیم»^{۲۶} یا برای «ارجاع غیر مستقیم»^{۲۷} به کار می‌روند. از نظر ساخت زبانی واژگان خویشاوندی «بنیادی»^{۲۸}، «اشتقاقی»^{۲۹} یا «توصیفی»^{۳۰} هستند. واژگان بنیادی ساده و غیر قابل تجزیه‌اند، اما واژگان اشتقاقی از یک واژه بنیادی و یک یا چند واژه بدون معنای خویشاوندی و واژگان توصیفی از دو یا چند واژه بنیادی تشکیل شده‌اند. البته واژه‌های توصیفی به ندرت در فهرست واژگان خویشاوندی ظاهر می‌شوند و بیشتر کاربرد رفع ابهام دارند (مثلاً در مورد واژه‌هایی مانند پدر بزرگ که می‌تواند با پدر پدر یا پدر مادر توصیف شود)؛ و بالاخره، بر اساس گستره کاربرد، واژگان خویشاوندی یا «تفکیکی»^{۳۱} هستند که برای تنها یک مقوله خویشاوندی مانند پدر یا مادر به کار می‌روند، یا «رده‌ای»^{۳۲} که برای دو یا چند مقوله (مانند مادر بزرگ که شامل دو مقوله مادر پدر و مادر مادر است به کار می‌روند). تعدیل پیش گفته در تعداد مقولات خویشاوندی از طریق این دسته اخیر از واژه‌ها و استفاده نسبتاً آزاد از آنها است. (همان: ۹۷-۹۹).

یک واژه رده‌ای تنها با نادیده گرفتن یک یا چند تمایز اساسی میان خویشاوندان به وجود می‌آید. شش معیار اصلی که اگر از لحاظ زبانی اساس تمایز اصطلاح‌شناختی^{۳۳} قرار گیرند واژگان تفکیکی و اگر نادیده گرفته شوند واژگان رده‌ای به دست می‌دهند، عبارتند از:

23. mode of use
24. linguistic structure
25. range of application
26. direct address
27. indirect reference
28. elementary
29. derivative
30. descriptive
31. denotative
32. classificatory
33. terminological

نسل، جنس، وصلت^{۳۴}، فرود^{۳۵}، سوی^{۳۶} و قطبیت^{۳۷}. علاوه بر اینها سه معیار فرعی و کمکی دیگر نیز وجود دارند که از شمول یک واژه رده‌ای کاسته و یک واژه تفکیکی را اختصاصی‌تر می‌کنند و عبارتند از: سن خویشاوند، جنس گوینده و وفات^{۳۸}. سه معیار اخیر در مقایسه با شش معیار قبلی از اهمیت کمتری برخوردارند و در زبان‌های کمتری نیز کاربرد دارند. نه معیار فوق، جداگانه و یا در ترکیب با هم، همه اصولی را که در همه جوامع بشری برای طبقه‌بندی زبانی و ایجاد تمایز میان خویشاوندان به کار می‌روند، در بر دارند. (همان: ۱۰۱)

معیار نسل، که اساس زیست شناختی دارد، خویشاوندان را در چند نسل دسته‌بندی می‌کند. اعمال آن، مثلاً، واژه‌های تفکیکی نظیر برادر و خواهر را در نسل خود^{۳۹} در تقابل با واژه‌های تفکیکی مانند دایی و عمو در نسل قبل از خود قرار می‌دهد، اما مثالی از نادیده گرفتن آن در انگلیسی، فارسی و هورامی وجود ندارد. معیار جنس نیز اساسی زیست شناختی دارد و میان خویشاوندان مذکر و مؤنث تمایز ایجاد می‌کند. اعمال آن واژه‌هایی تفکیکی چون برادر و خواهر حاصل می‌کند اما عدم اعمال آن واژه‌های رده‌ای مانند نوه. معیار وصلت ریشه در پدیده اجتماعی جهانی ازدواج دارد و خویشاوندان نسبی را از خویشاوندان سببی متمایز می‌کند، نادیده گرفتن آن در زبان انگلیسی واژه رده‌ای uncle را به دست می‌دهد که شامل عمو، دایی، شوهر عمه و شوهر خاله می‌شود. معیار فرود بر این واقعیت زیست شناختی متکی است که از چند خویشاوند متعلق به یک نسل و جنس برخی به خود نزدیکتر از دیگرانند، مثلاً در خویشاوندان نسبی نسل‌های بعد از خود، فرزندان و نوادگان خود (که با خود در یک خط قرار دارند) از فرزندان و نوادگان همشیران (که در یک خط موازی با خط خود هستند) نزدیکترند. معیار سوی تنها برای خویشاوندان درجه دو و دورتر کاربرد دارد و بر این واقعیت زیست شناختی استوار است که آیا این

34. affinity

35. collaterality

36. bifurcation

37. polarity

38. decedence

39. ego

خویشاوندان به واسطه یک خویشاوند مذکر به خود مرتبط می‌شوند یا به واسطه یک خویشاوند مؤنث. نمونه نادیده گرفتن این معیار در واژه‌های **uncle** و **aunt** و نمونه اعمال آن در برابرهای فارسی آنها یعنی عمو، دایی، عمه و خاله است؛ اما معیار قطبیت ناظر بر این واقعیت جامعه‌شناختی است که لزوماً دو نفر یا دو قطبند که یک ارتباط اجتماعی را تشکیل می‌دهند. اعمال این معیار دو واژه تفکیکی تولید می‌کند و هر یک از طرفین برای ارجاع به طرف دیگر تنها از یکی از این واژه‌ها استفاده می‌کند، مانند پدر و پسر، خواهر و برادر و عمو و برادرزاده، اما نادیده گرفتن آن به تولید یک واژه رده‌ای می‌انجامد که هر دو طرف برای ارجاع به طرف دیگر از همان واژه استفاده می‌کنند، مانند واژه **cousin** در زبان انگلیسی؛ و اما مسأله علمی اساسی کشف عواملی است که مردم جوامع مختلف را به پذیرش برخی از این معیارها و رد برخی دیگر، به منظور ایجاد تمایز میان بعضی از خویشاوندان و یکسان انگاشتن بعضی دیگر، هدایت می‌کند. (همان: ۱۰۲-۱۰۶)

چنانکه می‌بینیم، موردادک در پی تدوین معیارهایی همگانی برآمده که در صورت‌بندی واژگان خویشاوندی زبان‌های دنیا دخیل‌اند. واژگان خویشاوندی گوناگون زبان‌ها از این واقعیت ناشی می‌شوند که اهل هر زبان گزینش‌های متفاوتی را از این معیارها به عمل می‌آورند و برش‌های معنی‌شناختی گوناگون از مفهوم خویشاوندی از همین رو است.

۴-۱- طبقه‌بندی واژگان خویشاوندی هورامی به روش موردادک

در این قسمت، واژگان خویشاوندی هورامی را به دو شیوه (از سه شیوه معرفی شده توسط موردادک) طبقه‌بندی می‌کنیم. شیوه اول طبقه‌بندی موردادک، به این لحاظ که واژگان خطاب مربوط به حوزه کاربردشناسی بوده و روش پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد، در این مطالعه گنجانده نشده است. دسته‌بندی واژگان خویشاوندی هورامی بر اساس ساخت زبانی و گستره کاربرد، به ترتیب، به قرار جدول‌های شماره ۵ و ۶ است.

جدول شماره ۵: طبقه‌بندی واژگان خویشاوندی هورامی براساس ساخت زبانی

واژه و معنا	نوع واژه	دسته
bawa	پدر بزرگ	بنیادی
da a	مادر بزرگ	

babæ	پدر		
g a	مادر		
lalo	دایی		
mamo	عمو		
d	عمه، خاله		
b a	برادر		
wa	خواهر		
k r	پسر		
kna	دختر		
hksu گ	پدر شوهر و پدر زن		
hks wک	مادر شوهر و مادر زن		
u	شوهر		
نگه	زن		
h گ	برادر شوهر		
s t	خواهر شوهر		
hæwo	هوو		
zæma	داماد		
weywæ	عروس	نسبی	اشتقاقی
bawa گkwک	پدر جد		
da a گw	مادر جد		
laloza	دایی زاده		
mamoza	عمو زاده		
d گza	عمه زاده، خاله زاده		
b aza	برادر زاده		
wa گza	خواهر زاده		
laloza	نوه دایی		
mamozaza	نوه عمو		
d گzaza	نوه عمه، نوه خاله		
k ræza	نوه پسر		
kna æza	نوه دختری		
b azaza	نوه برادر		
wa گzaza	نوه خواهر		
k ræzaza	نتیجه (از نوه پسر)		
kna æzaza	نتیجه (از نوه دختری)		
ham zæma	باجناغ	سببی	

s tæza	پسر و دختر خواهر شوهر		
h wæza	پسر و دختر برادر شوهر		
zir-bawa	پدرِ ناپدری، پدرِ نامادری	ناتنی	
zir-da a	مادرِ ناپدری، مادرِ نامادری		
bawa pya گ	ناپدری		
zir-mamo	برادرِ ناپدری		
zir-lalo	برادرِ نامادری		
zir-d	خواهرِ ناپدری، خواهرِ نامادری		
bawan	والدین و والدینشان و والدین والدینشان	جمعی	
hksu an	پدر و مادر و برادران و خواهرانِ زن یا شوهر		
lalwan (xa wan)	برادرانِ مادر و فرزندانِ مادر و فرزندانِ فرزندانِ مادر		
Mamwan	برادرانِ پدر و فرزندانِ پدر و فرزندانِ فرزندانِ پدر		
lalo نگ	زن دایی	سببی	
mamo نگ	زن عمو		
نگ b a	برادر زن		
نگ wa	خواهر زن		
h wæنگ	جاری		
b a نگ	زن داداش		
bawa نگ	نامادری	ناتنی	توصیفی
d æ-w-d æza	خواهرانِ پدر و مادر و فرزندانِ مادر و فرزندانِ فرزندانِ مادر	جمعی	
b a-w-b aza	برادران و فرزندانِ مادر و فرزندانِ فرزندانِ مادر		
wa گ-w-ga	خواهران و فرزندانِ مادر و فرزندانِ فرزندانِ مادر		
k r- -k ræza	پسران و فرزندانِ مادر و فرزندانِ فرزندانِ مادر		
kna æ-w-kna æza	دختران و فرزندانِ مادر و فرزندانِ فرزندانِ مادر		

جدول شماره ۶: طبقه‌بندی واژگان خویشاوندی هورامی براساس گستره کاربرد

رده‌ای		نوع واژه
واژه و معنا		
bawa گ-w-ga	پدر جد	نسبی
da a گ-w-ga	مادر جد	
bawa	پدر بزرگ	
da a	مادر بزرگ	
d	عمه، خاله	
laloza	دایی زاده	
mamoza	عمو زاده	
d گza	عمه زاده، خاله زاده	

b aza	برادر زاده	
wa ʒza	خواهر زاده	
laloza	نوه دایی	
mamozaza	نوه عمو	
d ʒza	نوه عمه، نوه خاله	
k ræza	نوه پسری	
kna æza	نوه دختری	
b azaza	نوه برادر	
wa ʒza	نوه خواهر	
k ræzaza	نتیجه (از نوه پسری)	
kna æzaza	نتیجه (از نوه دختری)	
h ʒsu ګ	پدر شوهر و پدر زن	سببی
h ʒs w ګ	مادر شوهر و مادر زن	
s tæza	پسر و دختر خواهر شوهر	
h ʒs æza	پسر و دختر برادر شوهر	
zir-bawa	پدر ناپدری، پدر نامادری	ناتنی
zir-da a	مادر ناپدری، مادر نامادری	
zir-d	خواهر ناپدری، خواهر نامادری	
hænæza	پسر شوهر، دختر شوهر	
ko ʒ ګ	پسر زن، دختر زن	
bawan	والدین و والدینشان و والدین والدینشان	جمعی
h ʒsu an	پدر و مادر و برادران و خواهران زن یا شوهر	
lalwan (xa wan)	برادران مادر و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان	
mamwan	برادران پدر و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان	
d æ-w-d æza	خواهران پدر و مادر و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان	
b a-w-b aza	برادران و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان	
wa ʒ- w-wa ʒza	خواهران و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان	
k r- -k ræza	پسران و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان	
kna æ-w-kna æza	دختران و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان	
تفکیکی		
واژه و معنا		نوع واژه
babæ	پدر	نسبی
ګ a	مادر	
lalo	دایی	
mamo	عمو	
b a	برادر	
wa	خواهر	
k r	پسر	
kna	دختر	

lalo گن	زن دایی	سببی
mamo گن	زن عمو	
u	شوهر	
گن	زن	
گن b a	برادر زن	
گن wa	خواهر زن	
h گن	برادر شوهر	
s t	خواهر شوهر	
h گن گن	جاری	
ham zæma	باچنناغ	
b a گن	زن داداش	
hæwo	هوو	
zæma	داماد	
weywæ	عروس	
bawa pya گ	ناپدري	ناتنی
bawa گن	نامادري	
zir-mamo	برادر ناپدري	
zir-lalo	برادر نامادري	
* در دو جدول فوق خط واحد نسلیها را از هم جدا می‌کند و خط دوتایی نوع واژگان را از لحاظ نسبی، سببی، ناتنی یا جمعی بودن و خط سه تایی مرز میان دسته‌بندی‌های موردادک است.		
** واژگان خویشاوندی جمعی از نظر نسل قابل تفکیک نیستند و هر کدام از آنها خویشاوندان چند نسل را در بر می‌گیرند.		

براساس جدول شماره ۵، دسته بنیادی تنها شامل واژه‌های نسبی و سببی است، یعنی هیچ‌کدام از واژه‌های ناتنی و جمعی بنیادی نیستند. هیچ‌کدام از واژه‌های نسبی نیز توصیفی نیستند. نکته قابل توجه دیگر در این جدول توزیع واژه‌های مربوط به نسل‌های مختلف در این سه دسته است (باید در نظر داشت که واژگان خویشاوندی جمعی براساس نسل قابل تفکیک نیستند). واژه‌های بنیادی تنها واژه‌های مربوط به دو نسل قبل از خود تا یک نسل بعد از خود را شامل می‌شوند، واژه‌های توصیفی نیز تنها واژه‌های مربوط به نسل خود و یک نسل بعد از خود را، اما واژه‌های اشتقاقی واژه‌های مربوط به همه نسل‌ها را از سه نسل قبل از خود تا سه نسل بعد از خود پوشش می‌دهند. همچنین، باید یادآور شد که دو واژه *ko æbæs* و *hænæza* در جدول شماره ۵ نیامده‌اند، زیرا این دو واژه، بر اساس تعریف‌های موردادک، در هیچ‌کدام از سه گروه مذکور نمی‌گنجند. هر دوی این واژه‌ها که به معنی فرزندان همسر دوم یا چندم هستند، مرکب و شامل دو بخشند، بنابراین بنیادی

نیستند و هیچ یک از دو بخش آنها یک واژه خویشاوندی نیست، بنابراین اشتقاقی یا توصیفی نیز نیستند. البته تکواژ *hænæ-* در واژه اول به لحاظ هم‌زمانی دارای معنای مشخصی نیست و آن را واژه خویشاوندی به شمار نیاورده‌ایم. واژه دوم نیز از دو تکواژ *ko* 'کول' و *bæs-* 'بسته شده' و تکواژ میانجی *-æ-* تشکیل شده که کلاً به معنی چیزی است که به پشت شخصی بسته شده‌است. به نظر می‌رسد این واژه‌ها ریشه استعاری داشته و بعدها به واژه خویشاوندی تبدیل شده‌اند. از جدول شماره ۶ نیز پیدا است که واژه‌های تفکیکی تنها در نسل‌های نزدیک به خود، از یک نسل قبل از خود تا یک نسل بعد از خود، وجود دارند و واژه‌های نسل‌های دورتر رده‌ای هستند.

علاوه بر توزیع نسبتاً معنادار واژگان نسل‌های مختلف، توزیع درجات مختلف خویشاوندی نیز در این دو جدول قابل تأمل است. در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود که گروه بنیادی تنها شامل ۸ واژه مربوط به خویشاوندان درجه یک (یعنی همه واژه‌های مربوط به این دسته از خویشاوندان) و ۱۲ واژه مربوط به خویشاوندان درجه دو است. گروه اشتقاقی شامل ۷ واژه برای خویشاوندان درجه دو، ۱۵ واژه برای خویشاوندان درجه سه و ۳ واژه برای خویشاوندان دور است. گروه توصیفی نیز شامل ۴ واژه برای خویشاوندان درجه دو و ۳ واژه برای خویشاوندان درجه سه است (باید توجه داشت که واژگان خویشاوندی جمعی به شمار نیامده‌اند زیرا از نظر درجه خویشاوندی نیز قابل تفکیک نیستند). در جدول شماره ۶ مشاهده می‌شود که گروه واژه‌های تفکیکی شامل همه ۸ واژه درجه اول، ۱۲ واژه درجه دو که ۷ تای آنها بنیادی نیز هستند و ۶ واژه درجه سه است. گروه رده‌ای نیز شامل ۱۳ واژه درجه دو، ۱۱ واژه درجه سه و ۳ واژه مربوط به خویشاوندان دور است.

اکنون به بررسی مختصر ساخت زبانی واژه‌های اشتقاقی و توصیفی می‌پردازیم. واژه‌های بنیادی، بنا به تعریف، ساده و غیر قابل تجزیه‌اند. در فهرست واژگان اشتقاقی، علاوه بر یک هسته که واژه‌ای خویشاوندی است، ۹ واژه پسوند *-za* دارند، ۷ واژه پسوند *-zaza*، ۵ واژه پیشوند *-zif*، ۴ واژه پسوند *-an*، ۲ واژه صفت *gæw æ/*، یک واژه پیشوند *-hæm*، و یک واژه ترکیب تصغیری *pya æ* پسوند *-za* از مصدر *'zay* 'زاییدن و به دنیا آوردن' و

به معنی 'زاییده از یا متولد شده از' کسی یا چیزی است و واژه‌ای را که همراهی می‌کند برای ارجاع به یک نسل پایین‌تر تغییر می‌دهد. صورت مضاعف همین پسوند، به صورت zaza-، به همان معنا اما برای دو نسل پایین‌تر به کار می‌رود. پیشوند zir- در اصل صفتی است به معنای 'خشک، شکننده و نا بارور' که برای نشان دادن ناتنی بودن یک رابطه خویشاوندی به کار می‌رود. پسوند an- یکی از نشانه‌های جمع در هورامی است که تنها با اسم‌هایی در حالت غیر فاعلی می‌آید (نک. مکنزی، ۱۹۶۶ و هولمبرگ و اودن، ۲۰۰۴)، اما در حوزه واژگان خویشاوندی این تکواژ چیزی بیش از نشانه جمع است، چرا که در حالت فاعلی نیز تغییر نمی‌کند و علاوه بر آن، می‌تواند پس از خود یک نشانه جمع دیگر بگیرد. gæw æ و gæw نیز دو صورت مذکر و مؤنث صفتی هستند به معنای 'بزرگ' و پیشوند hæm- (گاهی ham تلفظ می‌شود) همان پیشوند «هم-» در فارسی است. ترکیب pya æ در واژه ناتنی 'bawæ-pya æ' ناپدری، متشکل از دو بخش pya، به معنی 'مرد'، و æ-، نشانه تصغیر، است. تکواژ نشانه تصغیر سه تکواژ گونه دارد که عبارتند از: æ-، -læ و -æ و اغلب به جای هم به کار می‌روند اما در واژه خویشاوندی مذکور همیشه æ- تلفظ می‌شود.

در فهرست واژگان توصیفی، ۷ واژه از ترکیب یک واژه خویشاوندی ساده یا بنیادی (واژه 'خواهر' wa مخفف شده و به صورت wa آمده است) با واژگانگ ni (واژه 'زن'، و ۵ واژه از ترکیب عطفی یک واژه خویشاوندی بنیادی با صورت اشتقاقی همان واژه که با وند za- ساخته شده و به یک نسل پایین‌تر از آن ارجاع می‌دهد، تشکیل شده‌اند. ممکن است چنین به نظر برسد که یک ترکیب عطفی نمی‌تواند به عنوان یک واژه منفرد خویشاوندی به شمار آید؛ اما رفتار نحوی ۵ ترکیب نامبرده به شیوه‌ای است که قضاوت گویشوران بومی، مبنی بر اینکه این ترکیب‌ها واژگان خویشاوندی به شمار می‌آیند، درست می‌نماید. در بافت‌های غیر خویشاوندی، دو سازه که به واسطه یک حرف عطف همپایه شده‌اند مانند سازه‌ای با شمار جمع عمل کرده و در مطابقت با صفت یا فعل جمع بودن را نشان می‌دهند؛ مانند:

- 1) hæ æ a-w babæ dæ dæw - n
 حرف عطف-مادر تنها پدر ۳ج. فعل ربطی- به درد بخور

تنها پدر و مادر به درد بخور هستند.

اما واژگان خویشاوندی فهرست ما مانند یک سازه مفرد عمل می‌کنند؛

2) hæ b -av b -za al-æn

۳م. فعل ربطی-خوب برادرزاده حرف عطف-برادر تنها

تنها (برادر و برادرزاده و ...) خوب‌اند.

۴-۲- تحلیل واژگان خویشاوندی هورامی براساس معیارهای مورداک

حال باید دید در این زبان کدام معیارهای تمایز میان خویشاوندان اعمال شده‌اند که واژگان تفکیکی به دست داده‌اند و کدام معیارها نادیده گرفته شده‌اند که واژگان رده‌ای حاصل شده‌است. این معیارها چنان که پیشتر نیز ذکر شد عبارتند از: نسل، جنس، وصلت، فرود، سوی، قطبیت و سه معیار فرعی دیگر که در هورامی کاربرد ندارند. معیار نسل در تمامی واژگان خویشاوندی بجز واژگان خویشاوندی جمع‌ی اعمال شده است، یعنی در میان واژگان خویشاوندی نسبی، سببی و ناتنی هیچ واژه‌ای یافت نمی‌شود که همزمان به دو خویشاوند از دو نسل مختلف اشاره کند. معیار وصلت در همه واژه‌ها اعمال شده است، به این معنی که واژه‌ای یافت نمی‌شود که همزمان به دو خویشاوند یکی نسبی و یکی سببی اشاره کند. معیار فرود نیز کاملاً اعمال شده است، تمایز میان خویشاوندانی که در یک خط تباری قرار گرفته‌اند و خویشاوندانی که در خط جداگانه‌ای هستند در واژگان بازتاب یافته است، مثلاً فرزندان و نوادگان خود از فرزندان و نوادگان خواهر و برادر یا عمو و دایی متمایز شده‌اند؛ و بالاخره معیار قطبیت کاملاً اعمال شده است، دو خویشاوند، جز در مواردی که رابطه از هر دو سو یکسان است (مانند دو برادر یا دو پسرعمو)، هیچ‌گاه همدیگر را با یک عنوان نمی‌نامند.

اما دو معیاری که عدم اعمالشان بیشتر واژگان رده‌ای این زبان را تولید کرده است، جنس و سوی هستند. معیار جنس در واژگان نسبی، سببی و ناتنی همه نسل‌های قبل از خود اعمال شده‌است اما در نسل خود و نسل‌های پایین‌تر سه دسته نام‌برده، به عبارتی تمام واژه‌های مختوم به -za و -zaza و واژه ko æbæs و در همه واژگان خویشاوندی

جمعی نادیده گرفته شده است. در مورد سوی نیز، دو واژه نسبی سه نسل قبل از خود، دو واژه نسبی دو نسل قبل از خود، دو واژه ناتنی دو نسل قبل از خود، دو واژه سببی 'pdr zn / شوهر' hæ s æ و 'madr zn / شوهر' hæ si w و واژه ناتنی 'zir-d' خواهر ناپدری / خواهر نامادری، سه واژه نسبی d عمه / خاله، d æza و d æzaza و سه واژه جمعی 'bawan' والدین و والدینشان و والدین والدینشان، hæ s an 'پدر و مادر و برادران و خواهران زن یا شوهر' d æ-w d æza 'خواهران پدر و مادر و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان' این معیار را اعمال نکرده اند.

معیارهای معرفی شده توسط مورداک هر کدام دارای ارزش هایی چندگانه هستند، مانند معیار جنس که دو ارزش مذکر و مؤنث دارد. در جدول شماره ۷ معیارهای نام برده (بجز معیار قطبیت که برای زبان در دست بررسی کاربرد ندارد) و ارزش های هر کدام (با اختصاص ارزش های جداگانه ای برای عدم اعمال و عدم قابلیت اعمال آنها) در واژگان خویشاوندی هورامی و علائمی برای نشان دادن ارزش ها معرفی شده اند.

جدول شماره ۷: معیارهای مورداک و ارزش های آنها در واژگان خویشاوندی هورامی

ارزش ها							معیار
۳ نسل بعد از خود -۳	۲ نسل بعد از خود -۲	۱ نسل بعد از خود -۱	نسل خود ۰	۱ نسل قبل از خود +۱	۲ نسل قبل از خود +۲	۳ نسل قبل از خود +۳	نسل
اعمال نشده		مؤنث -			مذکر +		جنس
خویشاوندی بدون وصلت (نسبی) -				خویشاوندی به واسطه وصلت (سببی) +			وصلت
غیر قابل اعمال		ناخطی ۳		هم خطی ۲		خطی ۱	فرود
غیر قابل اعمال		اعمال نشده		به واسطه خویشاوند مؤنث -		به واسطه خویشاوند مذکر +	سوی

چنانکه در جدول شماره ۷ مشاهده می شود، معیار فرود دارای چهار ارزش است که لازم است مختصراً توضیح داده شوند و عبارتند از: ارزش خطی^۴، که ناظر بر خویشاوندانی

است که با خود در یک خط تباری قرار دارند یعنی یا اسلاف خود هستند یا اخلاف خود؛ ارزش هم‌خطی^۱، که از آن خویشاوندانی است که اسلافشان همه اسلاف خود را شامل می‌شوند یعنی هم‌شیران و اخلافشان؛ ارزش ناخطی^۲، که به خویشاوندانی تعلق می‌گیرد که نه خطی و نه هم‌خطی هستند، به عبارت دیگر تنها بخشی از اسلاف خود اسلاف آنها نیز هستند؛ و بالاخره ارزش غیر قابل اعمال، که به این واقعیت اشاره دارد که این معیار تنها برای خویشاوندان نسبی قابل اعمال است (نک. والاس و اتکینز، ۱۹۶۰). ارزش اعمال نشده نیز که در دو معیار جنس و سوی مشاهده می‌شود همان عدم اعمال معیار است که پیشتر ذکر آن رفت و واژگان رده‌ای ناشی از آنها نتیجه تحلیل واژگان خویشاوندی هورامی با معیارهای موردادک در جدول‌های شماره ۸ تا ۱۱ آمده است.

جدول شماره ۸: تحلیل واژگان خویشاوندی نسبی

واژه	معیارها و ارزش‌ها					معنی
	نسل	جنس	وصلت	فرود	سوی	
bawa گgw	+۳	+	-	۱	۰	پدر جد
da a گgw	+۳	-	-	۱	۰	مادر جد
Bawa	+۲	+	-	۱	۰	پدر بزرگ
da a	+۲	-	-	۱	۰	مادر بزرگ
Babæ	+۱	+	-	۱		پدر
گ a	+۱	-	-	۱		مادر
Lalo	+۱	+	-	۳	-	دایی
mamo	+۱	+	-	۳	+	عمو
d	+۱	-	-	۳	۰	عمه، خاله
b a	۰	+	-	۲		برادر
wa	۰	-	-	۲		خواهر
laloza	۰	۰	-	۳	-	دایی‌زاده
mamoza	۰	۰	-	۳	+	عموزاده
d گza	۰	۰	-	۳	۰	عمه‌زاده، خاله‌زاده
k r	-۱	+	-	۱		پسر
kna	-۱	-	-	۱		دختر

41. co-lineal

42. ablineal

b aza	-۱	۰	-	۲	+	برادرزاده
wa ʒza	-۱	۰	-	۲	-	خواهرزاده
laloza	-۱	۰	-	۳	-	نوه دایی
mamozaza	-۱	۰	-	۳	+	نوه عمو
d ʒza	-۱	۰	-	۳	۰	نوه عمه، نوه خاله
k rʒza	-۲	۰	-	۱	+	نوه پسری
kna ʒa	-۲	۰	-	۱	-	نوه دختری
b azaza	-۲	۰	-	۲	+	نوه برادر
wa ʒzaza	-۲	۰	-	۲	-	نوه خواهر
k rʒzaza	-۳	۰	-	۱	+	نتیجه (از نوه پسری)
kna ʒaza	-۳	۰	-	۱	-	نتیجه (از نوه دختری)

جدول شماره ۹: تحلیل واژگان خویشاوندی سببی

واژه	معیارها و ارزشها					معنی
	نسل	جنس	وصلت	فرود	سوی	
h ʒsu گ	+۱	+	+		۰	پدر شوهر و پدر زن
h ʒs w گ	+۱	-	+		۰	مادر شوهر و مادر زن
lalo ʒn گ	+۱	-	+		-	زن دایی
mamo ʒni گ	+۱	-	+		+	زن عمو
u	۰	+	+			شوهر
ʒn گ	۰	-	+			زن
h ʒa گ	۰	+	+		-	برادر زن
h ʒwa گ	۰	-	+		-	خواهر زن
h ʒw گ	۰	+	+		+	برادر شوهر
s t	۰	-	+		+	خواهر شوهر
h ʒw ʒni گ	۰	-	+		+	جاری
ham zæma	۰	+	+		-	باجناغ
biræ ʒn گ	۰	-	+		+	زن داداش
Hæwo	۰	-	+		+	هوو
Zæma	-۱	+	+		-	داماد
weywæ	-۱	-	+		+	عروس
s tæza	-۱	۰	+		+	پسر و دختر خواهر شوهر
h ʒw æza گ	-۱	۰	+		+	پسر و دختر برادر شوهر

جدول شماره ۱۰: تحلیل واژگان خویشاوندی ناتنی

واژه	معیارها و ارزش‌ها					مصدق
	نسل	جنس	وصلت	فرود	سوی	
zir-bawa	+۲	+	+		۰	پدرِ ناپدری، پدرِ نامادری
zir-da a	۲+	-	+		۰	مادرِ ناپدری، مادرِ نامادری
bawa pya گ	+۱	+	+		-	ناپدری
bawa گ	+۱	-	+		+	نامادری
zir-mamo	+۱	+	+		-	برادرِ ناپدری
zir-lalo	+۱	+	+		+	برادرِ نامادری
zir-d	+۱	-	+		۰	خواهرِ ناپدری، خواهرِ نامادری
hænæza	-۱	۰	+		+	پسرِ شوهر، دخترِ شوهر
ko گگ	-۱	۰	+		-	پسرِ زن، دخترِ زن

جدول شماره ۱۱: تحلیل واژگان خویشاوندی جمعی

واژه	معیارها و ارزش‌ها					مصدق
	نسل	جنس	وصلت	فرود	سوی	
bawan	۰	۰	-	۱	/۰	والدین و والدینشان و والدینشان
həsu an	۰	۰	+		۰	پدر و مادر و برادران و خواهران زن یا شوهر
lalwan (xa wan)	۰	۰	-	۳	-	برادران مادر و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان
mamwan	۰	۰	-	۳	+	برادران پدر و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان
d æ-w-d æza	۰	۰	-	۳	۰	خواهران پدر و مادر و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان
b a-w-b aza	۰	۰	-	۲	+	برادران و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان
wa گ-w-wa گ	۰	۰	-	۲	-	خواهران و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان
k r- -k ræza	۰	۰	-	۱	+	پسران و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان
kna æ-w-kna æza	۰	۰	-	۱	-	دختران و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان

۵- نتیجه گیری

در نتیجه پژوهش حاضر ۶۳ واژه خویشاوندی در زبان هورامی، گونه پایه، استخراج شدند که در مجموع (بدون احتساب واژگان خویشاوندی جمعی که مصداق‌هایشان قابل شمارش نیست) ۱۰۶ مصداق دارند و شامل ۲۷ واژه نسبی، ۱۸ واژه سببی، ۹ واژه ناتنی و ۹ واژه جمعی هستند. از این تعداد ۲۰ واژه بنیادی، ۲۹ واژه اشتقاقی و ۱۲ واژه توصیفی هستند، علاوه بر این‌ها ۲ واژه نیز، از این لحاظ که مرکب بوده اما هیچ واژه خویشاوندی بنیادی‌ای در ساخت آنها وجود ندارد، در این تقسیم‌بندی نمی‌گنجد. همچنین، در یک تقسیم‌بندی دیگر، ۲۶ واژه تفکیکی (دارای یک مصداق) و ۳۷ واژه رده‌ای (دارای بیش از یک مصداق) هستند. واژه‌های مربوط به خویشاوندان درجه اول هم بنیادی و هم تفکیکی‌اند و بیشتر واژه‌های مربوط به خویشاوندان نسل‌های نزدیک‌تر به خود نیز در این دو دسته جای می‌گیرند.

در تحلیل واژگان به روش مورد اک و بر اساس معیارهای وی، مشخص شد که چهار معیار نسل، وصلت، فرود و قطبیت کاملاً اعمال شده‌اند و هیچ واژه رده‌ای ناشی از عدم اعمال این معیارها نیست. دو معیاری که گاهی نادیده گرفته شده و اعمال نشده‌اند تا به تنهایی یا با هم واژه‌های رده‌ای این زبان را به دست دهند جنس و سوی هستند. جنس معمولاً در نسل‌های پایین‌تر و سوی در نسل‌های بالاتر نادیده گرفته شده‌اند. همه واژه‌های مختوم به -za یا -zaza- نتیجه عدم اعمال معیار جنس هستند.

هر کدام از معیارهای مورد اک (بجز قطبیت)، با توجه به نمودهای مختلفی (ارزش‌ها) که در واژه‌های مختلف دارند، می‌توانند به عنوان ملاک‌هایی برای تحلیل واژگان خویشاوندی به شمار آیند، همچنانکه در جداول شماره ۸ تا ۱۱ مشاهده می‌شود. این جداول نشان می‌دهند که هر کدام از واژه‌های خویشاوندی هورامی، بجز تعداد اندکی، از ترکیب متفاوتی از ارزش‌ها برخوردارند (بویژه واژگان نسبی که هیچ تکراری در آرایش ارزش‌های آنها مشاهده نمی‌شود)، بنابراین این معیارها، شاید با اندکی تغییرات، می‌توانند مبنای خوبی برای تحلیل مؤلفه‌ای واژگان خویشاوندی این زبان باشند، مسأله‌ای که در این مقال نمی‌گنجد و مستلزم پژوهش جداگانه‌ای است.

منابع

- باطنی، محمد رضا (۱۳۵۴). اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. در محمد رضا باطنی، مسائل زیانتشناسی نوین (ده مقاله)، (صص ۱۵۷-۱۷۴). تهران: انتشارات آگاه.
- راسخ مهند، محمد و زانبار نقشبندی (۱۳۹۲). تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌نمایی افتراقی: شواهدی از گویش هورامی. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال اول، شماره اول، ۱-۲۱.
- سلیمی، منصور (۱۳۹۲). بررسی و توصیف زبان هورامی و گویش پاه‌ای. تهران: انتشارات احسان.
- کریمی دوستان، غلامحسین و زانبار نقشبندی (۱۳۹۰). ساخت‌های کنایی در گویش هورامی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، سال دوم، شماره دوم: ۷۳-۹۹.
- نقشبندی، زانبار (۱۳۹۲). دستوری‌شدگی ترتیب سازه‌ای در ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی. به کوشش مهرداد نغزگوی کهن، *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی زبان‌های ایرانی* (صص ۱۹۳-۲۱۲). تهران: نویسه.
- Abasi, B. & A. Gheitury (2012). Semantics of Hawrami Body Part Terms. *Iran and the Caucasus*, 16(3), 319-335.
- Abasi, B., A. Gheitury & K. Kazzazi (In Press). Semantics of Hawrami Kinship terms. *The Intenational Journal of Humanities*, Tarbiat Modares University.
- Boas, F. (1919). Kinship Terms of the Kutenai Indians. *American Anthropologist*, 21(1), 98-101.
- Fewkes, J. W. (1894a). The Kinship of a Tanoan- Speaking Community in Tusayan. *The American Anthropologist*, 7, 162-167.
- Fewkes, J. W. (1894b). The Kinship of the Tusayan Villagers. *The American Anthropologist*, 7, 394-417.
- Gheitury, A., H. Yasami, & K. Kazzazi (2010). A Note on Kalhori Kinship Terms. *Iranian Studies*, 43(4), 533-547.
- Goodenough, W. H. (1956). Componential Analysis and the Study of Meaning. *Language*, 32(1), 195-216.
- Gunter, M. M. (2003). *The A to Z of the Kurds*. Lanham: Scarecrow Press, Inc.
- Haig, G. L. (2004). *Alignment in Kurdish: a Diachronic Perspective*. *Unpublished Habilitationsschrift*: Philosophische Fakultät der Christian-Albrechts-Universität zu Kiel.
- Holmberg, A., & D. Odden (2004). The Izafe and NP Structure in Hawrami. *Durham Working Papers in Linguistics*, 10, 77-93.
- Lounsbury, F. G. (1956). A Semantic Analysis of the Pawnee Kinship Usage. *Language*, 32, 158-194.
- MacKenzie, D. N. (1961). The Origins of Kurdish. *Transactions of the Philological Society*, 6 (1), 68-86.

- MacKenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawraman_i Luhon)*. Kobenhavn: The Royal Danish Academy of Science and Letters.
- MacKenzie, D. N. (1987, December 15). Avroman: The Dialect of Avroman. Retrieved from *Encyclopedia Iranica*: <http://www.iranica.com/articles/avromani-the-dialect-of-avroman-q>
- MacKenzie, D. N. (2002, December 15). Gurani. Retrieved from *Encyclopedia Iranica*: <http://www.iranica.com/articles/gurani>
- Mahmoodi-Bakhtiari, B. (2009). Kinship Terminology in New West Iranian Languages and Dialects: A Report of the Ongoing Project. In C. Allison, A. Joisten-pruschke, & A. Wendtland, *From Daēnā to D n Religion, Kultur und Sprache in der Iranischen Welt: Festschrift für Philip Kreyenbroek zum 60. Geburtstag* (pp. 27-35). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Meho, L. I., & K. L. Maglaughlin (2001). *Kurdish Culture and Society: An Annotated Bibliography*. London: Greenwood press.
- Morgan, L. H. (1922[1851]). *League of the Ho-d-no-sau-nee, or Iroquois*. (H. M. LLoyd, Ed.) New York: Dodd, Mead and Company.
- Murdock, G. P. (1949). *Social Structure*. New York: The Macmillan Company.
- Sapir, E. (1918). Kinship Terms of the Kootenay Indians. *American Anthropologist*, 20(4), 414-418.
- Trautmann, T. R. (2001). The Whole History of Kinship Terminology in Three Chapters : Before Morgan, Morgan, and after Morgan. *Anthropological Theory*, 1(2), 268° 287.
- Walker, J. R. (1914). Oglala Kinship Terms. *American Anthropologist*, 16, 96-109.
- Wallace, A. F., & Atkins, J. (1960). The Meaning of Kinship Terms. *American Anthropologist*, 62(1), 58-80.